

نقدی بر ترجمه و تفسیر سوره ایلاف

کمال الدین غراب

بسم الله الرحمن الرحيم

لايلاف قريش * ايلافهم رحلة الشتاء و الصيف * فليعبدوا ربّ هذا البيت * الذي اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف*

مترجمان، سوره را چنین ترجمه کرده اند:

برای الفت میان قريش * الفت ایشان در کوچ زمستانی و تابستانی * باید پروردگار این خانه را بپرستند * آنکه اطعامشان کرد از گرسنگی و امنیتشان بخشید از ترس * مفسران به طور خلاصه چنین گفته اند:

۱. معنی ایلاف، الفت دادن امت و مقصود، الفت دادن میان خود قريشيان يا قبایل دیگر با ایشان بوده که خداوند با نابود ساختن اصحاب فيل برای آنان فراهم آورد. بنابراین، این سوره در دنبال سوره (فیل) قرار دارد و مضمون آن، این را ثابت می کند. چنانکه برخی در اصل این دو سوره را یکی دانسته اند.

نویسندگان (تفسیر نمونه) بر این عقیده اند که مقصود از (الفت دادن قريش) (لایلاف قريش) الفت دادن ایشان با این سرزمین مقدس، یعنی مکه است. آنان بر این باور هستند که خداوند با نابود ساختن اصحاب فيل وابستگی و علاقه قريش را به این سرزمین بیش تر کرد، و بدین ترتیب مقدمات ظهور پیامبر(ص) را از میان ایشان فراهم آورد.

بنابراین حرف لام در لایلاف به معنی علت است و (جار و مجرور) متعلق است به فعل (جعل) در سوره گذشته (سوره فيل) در آیه (فجعلهم كعصف مأكول) و یا یکی از افعالی که در آن سوره بود. ۱ در میان مفسران، علامه طباطبایی، اساساً وجود ارتباط لفظی را میان این سوره با سوره پیش از آن (سوره فيل) رد می کند و می گوید:

(روایاتی که دلالت بر جدایی این دو سوره دارد، و این که بین آن دو (بسم الله) قرار دارد، متواتر است). ۲

اما وجود ارتباطی معنوی میان آن دو را می پذیرد ۳. و (ایلاف قريش) را انس و الفت و احترام و علاقه مردمان دیگر به قريش، تفسیر می کند؛ اگر چه چند سطر پیش از آن از صحاح اللغه شواهدی می آورد که معنی ایلاف را انس و الفت بخشیدن میان شخص و سرزمین اثبات می کند، نه مردمانی را به مردمانی دیگر ۴.

۲. الفت قريش در کوچ های زمستانی و تابستانی ظاهر می شود. مقصود این است که این الفت به قريش امکان داد که بتوانند از کوچ های زمستانی و تابستانی خود نهایت بهره را ببرند. قريشيان برای تجارت در زمستان به طرف جنوب (يمن) و در تابستان به سمت شمال (شام) می رفتند. آنان در این سفرهای تجاری سود می بردند و از این راه امرار معاش می کردند.

مفسران (تفسیر نمونه) می گویند، الفت قریش با این سرزمین باعث می شد که آنان جذب جاذبه های موجود در شمال و جنوب نگردند، و به موطن خویش بازگردند. ۵. اما علامه طباطبایی که به الفت بادیه نشین ها به قریش معتقد است، آن را موجب امنیت ایشان در سفرهای تجاری زمستانی و تابستانی می داند. ۶.

۳. بنابراین آنان باید به پاس این نعمت ها، پروردگار این خانه را بپرستند، که آنان را بر اثر تجارت قومی ثروتمند ساخت و نگذاشت نیازمند و گرسنه بمانند. و دیگر آن که از ترس حمله دیگران به ایشان در مکه یا به کاروان شان در سفرهای تجاری ایمنی بخشید. در توضیح ایمنی بخشیدن خدا به ایشان در این سفرها برخی از مفسران داستانی را نقل کرده اند که طی آن قریشیان با گرفتن امان نامه ای از برخی شاهان اطراف - از جمله قیصر روم - توانستند با امنیت به این سفرها بروند و بیایند.

نقد

در این دو تفسیر بزرگ در این قسمت، دو اشکال وجود دارد:

۱. اگر مقصود از (ایلاف قریش) الفت دادن قریش به سرزمین مکه باشد - براساس تفسیر نمونه که درست هم هست - و بنابر اینکه (ایلافهم) بدل از (ایلاف قریش) باشد، الفت دادن به قریش در سفرهای زمستانی و تابستانی دیگر چه معنی می دهد؟ ۷ زیرا یک فعل در یک جا نمی تواند دو معنای متضاد بدهد.

۲. و اگر الفت مردمان دیگر با قریش منظور است - براساس تفسیر المیزان - و چنانکه خود علامه فرموده اند (ایلافهم) در آیه دوم بدل از (ایلاف قریش) است - چرا ناگهان تغییر معنی یافته به انس گرفتن قریشیان به سفرهای زمستانی و تابستانی تفسیر شده است؟ ۸ نویسنده گان تفسیر نمونه از تفسیر اولیه خود از ایلاف قریش عدول می کنند و به تفسیر علامه روی می آورند و می گویند:

شاید منظور، ایجاد الفت میان قریش و سایر مردم در طول این دو سفر بزرگ باشد ۹. علامه نیز از تفسیر اولیه خود به تفسیری ثانوی از آیه روی می آورد و نظر به اینکه کلمه (رحله) را در (رحله الشتاء و الصیف) مفعول دوم (ایلافهم) می داند، آن را به (الفت قریشیان به سفرهای زمستانی و تابستانی) باز می گرداند. (ایلاف الله قریشاً رحلة الشتاء و الصیف).

مفسران تفسیر نمونه نخست کلمه (رحله) را همچون علامه به عنوان دومین مفعول برای (ایلافهم) معرفی می کنند، اما آن را بر این اساس ترجمه و تفسیر نمی کنند و سپس می نویسند:

(به عقیده بعضی معنی ظرفیت دارد، و ممکن است (منصوب به نزع خافض) باشد و در تقدیر چنین است: ایلافهم من رحلة الشتاء و الصیف. و با اینکه گفته اند معنی دوم و سوم مناسب تر به نظر می رسد، اما وجه تناسب را ذکر نکرده اند و تفسیر خود را به وجه دوم (فی رحلة الشتاء) حمل کرده اند، و بدین ترتیب از تفسیر اول خود (الفت دادن قریش به این سرزمین) عدول کرده و به الفت

دادن قریش در سفرهای تجاری روی آورده اند؛ سپس از این نیز روی برتافته و به تفسیر علامه (الفت مردمان با قریش) روی آورده اند. ۱۰

از آنجا که به هر صورت کلمه (ایلاف) در هر دو آیه بخاطر اینکه یکی بدل از دیگری است بیش تر از یک معنی ندارد، تنها راهی که ممکن است تناقض میان ترجمه و تفسیر آیه اول با آیه دوم را از بین برد، این است که گفته شود مقصود از (لایلاف قریش)، پیوند و همبستگی میان خود قریشیان است که در سفرهای تجاری ایشان، یا بر اثر سفرهای تجاری ایشان، میان آنان برقرار می شود. اما در این صورت ارتباط معنوی میان این سوره، بویژه آیه اول آن، با سوره فیل از میان می رود.

۳. تفسیر (لایلاف قریش) به ایجاد انس و الفت میان قریشیان نادرست است. زیرا الفت به معنی انس گرفتن به کسی یا به جایی همراه با عشق و علاقه و تمایل قلبی است، و این با حمیت قبیلگی و ناسیونالیسم قومی فرق دارد.

حمیت قبیلگی ای و ناسیونالیسم بدون انس و تمایل قلبی به یکدیگر نیز ممکن است. ناسیونالیسم به گفته (گورویچ) جامعه شناس فرانسوی، زمانی شکل می گیرد که افراد وابسته به یک نژاد یا یک تیره نژادی در معرض تهاجم نژاد یا تیره نژادی دیگر قرار گیرند. وچنانکه می دانیم چینی ناسیونالیسمی در شکل حادث آن در میان قبایل صحرائشین به چشم می خورد.

در عربستان نیز که زندگی گروهی برپایه مسائل نژادی جریان داشت و تنگی معیشت، جنگ و جدالهای فراوانی را میان اعراب به خاطر دست یافتن به واحدهای آبادتر یا سیرکردن شکم خود از ناحیه دیگران ایجاد می کرد، چه در میان ساکنان واحدها - به دلایل تاریخی و شکل پیشین کوچ ن شینی آنان - و چه در میان قبایل کوچ نشین، به شدت وجود داشت.

با این حال از انس و الفت میان آنان خبری نبود. چه، انس و الفت به یکدیگر از صفات ناب و پسندیده انسانی است که وجود آن در میان قومی مانع از بروز اختلافات و اعمال ناشایست، مانند ظلم، استثمار، تکبر، فساد اخلاقی، رباخواری، فحشا و... می شود؛ زیرا انس و الفت از گروه ارزشهای الهی است و وجود آن وجود سایر ارزشها را نیز ایجاب می کند؛ حال آن که می دانیم اساساً نه در میان قریش و نه در میان سایر اعراب شبه جزیره، از وجود چنین ارزشهایی خبری نبود؛ و گرنه بعثت پیامبر اکرم(ص) در میان آنان معنی نمی داشت؛ یا دست کم آن همه ستیز و ج ننگ و خونریزی بر اثر پیام اسلام ایجاد نمی شد.

حضرت علی(ع) در جای جای نهج البلاغه از انحطاط اخلاقی قریش و بویژه فقدان انس و الفت میان آنان سخن گفته است. نمونه های تاریخی نیز در این میان اندک نیستند. داستان اختلاف و منازعه ای که میان هاشم و امیه پدید آمد و منجر به تبعید همیشگی امیه از مکه شد، نیز از هم ان نمونه های تکبر جاهلی و نبود انس و الفت در میان آنان است.

۴. تفسیر (لایلاف قریش) به (الفت سایر اعراب با قریشیان) نیز نادرست است. زیرا واقعیت تاریخی خلاف آن را ثابت می کند. قریش به زور توانست در مکه سکونت یابد. پس از استقرار نیز می کوشید از سویی با بستن پیمانهای نظامی و سیاسی با قبایل دیگر - مانند بنی کنانه - خود را

نیرومند سازد و از دیگر سو با اطعام حاجیان در مراسم حج، ثروتمندی و از طریق آن نیرومندی خود را به رخ آنان بکشد؛ و در هر صورت خود را مسلط بر همه قبایل دیگر نشان دهد.

جنگ های سه گانه فجار، جملگی پس از حمله اصحاب فیل به مکه روی داده - و چنانکه مشهور است پیغمبر(ص) در سن بیست سالگی در جنگ سوم شرکت داشته است - این جنگ ها خود نشان می دهد که اعراب برای خانه کعبه احترام قایل بودند، یا دست کم با یادآوری داستان سپاه ابرهه می ت رسیدند به حریم آن حمله برند؛ اما برای ساکنان آن حرمتی قایل نبودند، از این رو با آنان (قریشیان) در خارج از حریم خانه می جنگیدند.

اکنون وقتی معنای انس و الفت را در نظر آوریم، در می یابیم تا چه حد این تفسیر با واقعیت فاصله دارد.

۵. حمل کوچ زمستانی و تابستانی بر سفر تجاری نادرست است. کوچ به معنای سفر همگانی، بدون بازگشت سریع است. این دو عنصر معنای کوچ را تشکیل می دهند: (دسته جمعی بودن) و (ماندگاری در جای دیگر دست کم برای دو فصل) (فصل سرما: پاییز و زمستان، و فصل گرما: بهار و تابست ان). در سفرهای تجاری این دو عنصر وجود ندارد. کاروان تجاری متشکل است از عده ای مزدور (راهنما، بارکش، نگهبان) و یک یا دو نفر به عنوان کاروانسالار.

از طرفی رفت و برگشت کاروان تجاری آزاد از قید و بند زمانی خاص است. هر زمان که کالا خریداری شود یا فروخته شود و سود حاصل گردد یا سرمایه جهت سفر مهیا باشد، می توان کاروان تجاری را به راه انداخت. مگر آن که بگوییم به دلیل شرایط اقلیمی یا دلیل دیگری قریشیان با خود عهد کرده بودند که جز در فصل تابستان به سوی شمال و در فصل زمستان به سوی جنوب نروند. در این صورت البته اشکال اول (دسته جمعی نبودن سفر) همچنان به قوت خود باقی است.

۶. وصف سفر تجاری به زمستانی و تابستانی، اساساً فصیح نیست، زیرا: یک. سخنی است دارای ایهام، زیرا ذهن خواننده یا شنونده در وهله اول متوجه نیست (بیلاق) و (قشلاق) میان عشایر می شود که قدمتی به اندازه تاریخ بشر دارد.

دو. قید زمستانی و تابستانی حصر بی چون و چرای تعداد این سفرها را در طول سال می رساند، که این اساساً با نفس تجارت و روحیه تاجرمآبی و نفع طلبی منافات دارد. تاجر در هر زمان و از هر کجا که بوی پول و سود به مشامش برسد، بار خود را می بندد و راهی می شود؛ و چنانکه می دانیم سرمایه داران قریش مقید به هیچ قید و بندی نبودند.

۷. سفرهای تجاری سرمایه داران قریش، نه براساس و انگیزه الفت میان خود قریشیان انجام می گرفته است، چه این یک انگیزه عمیق انسانی است و از روحیه انسان دوستی ژرف و اعتقاد به برادری و برابری نشأت می گیرد؛ و در میان قریشیان از این روحیه در سطح گسترده، خبری نبود، و نه حاصل آن میان ایشان ایجاد الفت می کرده است، زیرا اساساً هدف از آن تجارت و کسب سود و مال اندوزی و ایجاد تفاخر و تکاثر (فی الاموال و الاولاد) بود؛ و چنانکه می دانیم خداوند این روحیه را سخت نکوهش کرده است و رباخواری را که در میان ایشان رایج بود حرام فرم وده است؛ حاصل

این تجارت نیز برای طبقات مرفه، پرداختن به لهو و لعب و خودنمایی و تکبر، و برای طبقات فقیر و میانه حقارت و آلودگی به فحشا و... و سرانجام تبدیل مکه به یک شهر فاسد بود.

۸. این عقیده که قریشیان اساساً از راه تجارت، حال یا به عنوان مزدور، و یا به عنوان سرمایه دار، گذران زندگی می کردند، از پایه نادرست است. می توان پذیرفت که عده ای از قریش - آن هم اندک - چنین بودند، اما تعمیم آن به همه قریش کاملاً نادرست است، زیرا:

یک، همه قریشیان از چنان ثروتی برخوردار نبودند که بتوانند در تجارت سرمایه گذاری کنند. دو، به همه آنان به عنوان کارگر یا نگهبان و راه بلد نیاز نبود. آری درست است که هرگاه کاروانی به راه می افتاد، هرکس هر اندازه می توانست در آن سرمایه گذاری می کرد، اما روشن است که آنان که از سرمایه اندکی برخوردار بودند، نمی توانستند به سود حاصل از آن برای یک نیمسال - دست کم - جهت تأمین معاششان بسنده کنند، زیرا کفاف مخارج آنان را نمی داد.

سه. قریشیان، چنانچه اهل قناعت و بی رغبتی به زیور دنیا بودند، به این سفرها هیچ گونه نیازی نداشتند. چه، خداوند پیش تر بر خود واجب کرده بود که هر کس مجاور خانه او شود رزق او را بدهد. اگر چه کافر باشد:

(واذ قال ابراهيم رب اجعل هذا بلداً آمناً و ارزق اهله من الثمرات من آمن منهم بالله و اليوم الآخر قال و من كفر فامّته قليلاً ثم أضطرّه الى عذاب النار و بس المصير)

بقره ۱۲۶/

رزق مورد اشاره در آیه از راههای دیگر از جمله ورود حاجیان به مکه جهت زیارت، می توانست تأمین شود.

گذشته از این، خداوند عهد کرده بود که همه ساکنان مکه را روزی دهد. و میزان برخورداري آنان از این روزی را وابسته به درجه ایمان آنان کرده بود؛ حال آن که در تجارت قریش درست برعکس بود. چه، اولاً، همه قریشیان از سود این سفرها به طور کافی بهره نمی بردند. و ثانیاً، اکثر تجار قریش در زمره کسانی بودند که کفر بیش تری داشتند، و این را با ظهور اسلام بروز دادند. روشن است که در این میان، خدیجه کبری(س) یک استثنا است.

۹. اگر بپذیریم که مقصود از (لایلاف قریش) الفت میان قریشیان، یا الفت اعراب با قریشیان، و یا الفت قریشیان به سفرهای تجاری بوده است، تعبیر (ربّ هذا البيت) در آیه سوم، متعلق معنوی در آیه اول و دوم نخواهد داشت.

به عبارت دیگر از آنجا که براساس این تفاسیر در آیه اول و دوم هیچ گونه اشاره ای به سرزمین مکه و خانه خدا نمی رود، تعبیر (ربّ هذا البيت) تأکید ویژه ای ندارد و می توانست بجای آن مثلاً عبارت (فلیعبدوا الله) یا (فلیعبدوا ربهم) بیاید. حال آن که تأکیدی که در عبارت (ربّ هذا البيت) نهفته است، وجود متعلقی را، اگر چه معنوی، در آیات قبل ایجاب می کند.

باری، بنابراین ملاحظات، به نظر می رسد ترجمه و تفسیر صحیح این سوره چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. (لایلاف قریش)

به خاطر الفت بخشیدن قریش با این سرزمین.

چنانکه پیش از این گفته شد، هم علامه طباطبایی از (صاح اللغه) و هم نویسندگان تفسیر نمونه، شواهدی را ذکر می کنند که همه دلالت بر این دارد که معنی ایلاف، الفت بخشیدن میان شخص با مکان است. در منتهی الارب نیز، ایلاف بخشیدن میان کسی با کسی یا با جایی تعریف شده است. بردن شتران بر سر آب (واقع در مکان) نیز ایلاف خوانده می شود ۱۱.

از طرفی در قرآن نیز حتی برای یک نمونه - بجز در همین سوره آن هم به نظر برخی از مترجمان و مفسران - خداوند برای بیان الفت میان انسان ها از باب افعال این ماده استفاده فرموده است و همه جا از باب تفعیل آن (الْف بین قلوبهم، المؤلفة قلوبهم،...) سود جسته است.

علاوه بر این، تنها نکته ای که در باب الفت قریشیان می توان در آن اتفاق نظر داشت، و شواهد تاریخی برای آن بسیار است، همین الفت ایشان با این سرزمین است که میان همه ایشان به یکسان وجود داشت. دلیل آن را خداوند در آیه چهارم بیان می دارد.

این الفت با ظهور اسلام نیز همچنان برقرار بود، و در میان مسلمانان و کافران و مشرکان قریش با انگیزه های مختلف به یکسان نسبت به این سرزمین دیده می شد، چنانکه مهاجرین پیوسته آرزوی بازگشت به مکه را در سر می پروراندند، با اینکه پیغمبر(ص) آنان را حتی پس از فتح مکه از بازگشت به آنجا و اقامت دائم در آن منع فرموده بود.

۲. (ایلافهم رحلة الشتاء و الصيف)

چنان الفتی با این سرزمین که آنان را از کوچ زمستانی و تابستانی بی نیاز کرد.

(ایلافهم)، بدل از (ایلاف قریش) است. یعنی در اینجا نیز ایلاف همان معنایی را می رساند که در آیه اول می رساند:

الفت قریش با این سرزمین و متوطن ساختن آنان در مکه.

(رحلة) منصوب به نزع خافض است. خافض آن حرف (من) است، چنانکه نویسندگان تفسیر نمونه این وجه را بر منصوب بودن به عنوان مفعول دوم، ترجیح داده اند. اما حرف (من) در اینجا معنای تقابل را می رساند؛ همچنانکه در آیه چهارم نیز همین نقش را ایفا می کند. در آیه چهارم م ی فرماید: (الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف) به قرینه سیاق کلام در آیه چهارم که حرف (من) در آن ظاهر گردیده، در اینجا نیز حرف منزوع، می تواند (من) باشد و همان نقشی را ایفا کند که در آن آیه ایفا می کند. یعنی (ایلافهم من رحلة...) (متوطن ساختن آنان در برابر کوچ کردن) چنانکه فرموده است: (أطعمهم من جوع و آمنهم من خوف) (اطعامشان کرد در برابر گرسنگی، و ایمنی شان بخشید در برابر ترس).

۳. مقصود از کوچ زمستانی و تابستانی همان بیلاق و قشلاق میان عشایر چادرنشین است و اشاره به دورانی دارد که قریش ساکن مکه نبودند و مجاور خانه کعبه نشده بودند، بلکه در اطراف آن زندگی می کردند و برای تأمین معاش ناگزیر بودند بیلاق و قشلاق کنند.

چنانکه پیداست در آن زندگی، بنابر ماهیت آن در عربستان پیش از اسلام، نه از گرسنگی آسوده بودند و نه از ترس حمله و دستبرد قبایل دیگر ایمنی داشتند، و خداوند با اسکان دادن و متوطن

ساختن قریش در مکه، هم ایشان را از گرسنگی آسوده خاطر کرد، چرا که پیش تر با خود پی مان بسته بود که هر کس ساکن این سرزمین شود، اگر چه کافر باشد، روزی اش را بدهد، و هم از ترس ایمنی شان بخشید، چه در اینجا نیز خود از حریم خانه اش دفاع می کرد و در نتیجه ساکنان آن از حمله دیگران در امان می ماندند. و با دفع سپاه ابرهه و هلاکت آنان، به ایشان ثابت کرد که چگونه از خانه خود و کسانی که مجاور آن هستند دفاع می کند. این است که این نعمت ها، که همه به برکت مجاورت با این خانه است، آن توقع را صحیح می سازد که:

۳. (فلیعبدوا رب هذا البیت)

بنابراین باید خدای این خانه را بپرستند.

۴. (الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف)

که از گرسنگی و ترس ایمنی شان بخشید.

یعنی همه این نعمتها از متوطن ساختن قریش در این سرزمین و در کنار خانه خداست. و بدین سان متعلق معنوی (رب هذا البیت) آشکار می شود. حتی اگر بپذیریم که مقصود از (رحله الشتاء و الصیف) همان سفرهای تجاری تابستانی و زمستانی است، معنای آیه این است که خداوند با تعهدی که کرده است و تعلقی که میان آنان با این سرزمین پدید آورده است و آنان را در کنار خانه خود اسکان داده است، آنان از این سفرها بی نیاز کرده است.

بنابراین، در ترجمه مفهومی این سوره می توان چنین نوشت:

به نام خداوند بخشنده و مهربان

به پاس اسکان دادن قریش در این سرزمین * و رهانیدن شان از کوچ زمستانی و تابستانی * برآنان است که خدای این خانه را بپرستند * آن خدایی که از گرسنگی و ترس ایمنی شان بخشیده است *

۱. ن. گ: مکارم شیرازی، ناصر و...، تفسیر نمونه، ۲۷ / ۳۴۸ - ۳۴۹.

۲. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه المیزان، ۲۰ / ۸۳۷.

۳. همان ۸۳۶.

۴. همان ۸۳۹.

۵. مکارم شیرازی، ناصر و...، تفسیر نمونه، ۲۷ / ۳۵۲.

۶. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۲ / ۸۴۰.

۷. نمونه، ۲۰ / ۳۵۱.

۸. همان ۸۴۰ - ۸۴۱.

۹. همان ۴۵۲.

۱۰. ن. گ: ص ۳۵۱ - ۳۵۲.

۱۱. ن. گ: لغتنامه دهخدا.